

منظر چو خروشید و دلش شعله زعم زد
هشدار! به این بارقه هشدار مگویید.

پیک و مکتوب

در شعر گذشتگان

شب چو شوق رقم نامه دلبر می شد
دیده هر قطره که می ریخت کبوتر می شد
ملاصبیحی

ما اگر مکتوب ننوشتیم عیب ما نکن
در میان راز مشتاقان قلم نامحرم است
فیضی

خواهی ای قاصد اگر نامه من خوانده شود
به که پیشش بنهی نامه و نامم نبری
صالحی

صد نامه نوشتیم و جوابی ننوشتی
اینهم که جوابی ننویسند، جوابیست!
؟

فرستادم به کویش قاصد و بی طالعی بنگر
که خود با یار خود بیگانه ای را آشنا کردم
میر عبدالبالی

سبک پی قاصدی باید که چون غننامه ما را
بدست او دهد، کاغذ هنوز از گریه تر باشد
کلیم کاشانی

نمی خواهم کسی با یار من اصلاً سخن گوید
اگر چه قاصد من باشد و پیغام من گوید
؟

عاقبت مکتوب ما را سوی او پروانه برد
تاب سوزنامه ام، بال و پر دیگر نداشت
صائب

زان پل سارتر، آوین یوسکو، داستایوسکی،
آندره ژید را به فارسی ترجمه کرده است.
جلال آل احمد در سال ۱۳۴۸ در سن ۴۶
سالگی در گذشت. روانش شاد و نامش
جاودان باد.

افسون

سیمین بیهانی

گفتم به جادوی وفا، شاید که افسونش کنم
آوخ که رام من نشد، چونش کنم چونش کنم
از دل چرا بیرون کنم، این غم که من دارم از او
دل گر نسازد با غمش، از سینه بیرونش کنم
در بزم نوش عاشقان، حیف است جام دل تهی
کریاده عشرت نشد، لبریز از خونش کنم
او بوسه می بخشد مرا، من جان نثارش می کنم
سودای پرسود است این، بگذار مغبوش کنم
سیمین به شام هجر او، دامان نیلی رنگ را
از اختران اشک خود، همتای گردونش کنم

بیا خیال کنیم

زاله اصفهانی

بیا خیال کنیم،
که سال های جدایی در این میانه نبود.
که عمر ما، همه در رنج انتظار نرفت.
که آن درخت که با خون دل پیوریدیم،
زشعله های شبیخون آذرخش، شکست.
شکست - تلخ ترین واژه، ناگوارترین!
هنوز در دل ما عشق و زور در بازوست
بیا درخت بکاریم، باز روی زمین
درخت جهد و امید
بدون آنکه بگوییم، کی شکوفه دهد؟
و میوه ای که به بار آورد، که خواهد چید؟
بیا خیال کنیم
تولد من و تو، صبحگاه امروزست.

و بزرگید» هم در آن زمان به چاپ رسیده.
جلال تحت تاثیر افکار چپ و شعارهای
حزب توده داستانی بر اساس فشار
حکومت بر کارگران و رنجبران به رشته
تحریر در آورد که به آن نام «از رنجی که
می بریم» نهاد و سپس با همان افکار
انقلابی داستانهای «زن زیادی» و «سه
تار» را که نمایانگر فقر و ناتوانی و
نادانی مردم عادی بود انتشار داد و
همین داستان ها و مقالاتی که می نوشت
در سال ۱۳۳۲ او را به زندان انداخت و
مدتی در حبس شهربانی بود و در همین
زمان بود که «کنوها» از او انتشار یافت
بهترین و پرطرفدارترین داستان آل
احمد «مدیر مدرسه» بود که در آن
سرگذشت یک مدیر مدرسه بی پول و
پارتی و بی پناه کشور ترسیم می شد که
محیط ادارات فاسد و قوانین دست و پا
گیر و مظلوم کش او را به ناامیدی می
کشاند. این داستان که با تشری بسیار
دلپذیر که به نثر «پر شتاب» یا تلگرافی
مشهور است نوشته شده بود و نسل
جوان و کتاب خوان سالهای بعد از ۲۸
مرداد ۱۳۳۲ را تحت تاثیر قرار داد.

در سال ۱۳۴۰ رمان «نون و القلم» که
بازگویی اوضاع اجتماعی ناعادلانه زمان
بود و در سال ۱۳۴۶ «نفرین زمین» را
چاپ کرد. کتاب «پنج داستان» آل احمد
که پس از مرگش منتشر شد شامل
داستان های دوران زندگی کودکی او می
باشد.

آل احمد نویسنده ای نقاد بود که
مقالات کوینده انتقادی و کتاب های
پرطرفدارش او را به اوج شهرت رسانده
است. هفت مقاله، کارنامه سه ساله،
ارزیابی، در خدمت و خیانت روشنفکران و
غرب زدگی از این شاهکارها است. به
ویژه در کتاب های خدمت و خیانت و
غرب زدگی نویسنده با نگرش انتقادی و